

یادداشت هفته کانال تلگرامی اندیشه با امیر

سایه‌ی سنگین فشارهای اقتصادی بر زندگی مردم  
فقر؛ تصویری روشن از عمق بحران در متن جامعه و واقعیتی که روزمره‌گی  
توده‌های ضعیف را در هم می‌فشارد

امیرجواهری لنگرودی

[a.javaher99@gmail.com](mailto:a.javaher99@gmail.com)



در ایران امروز، فقر دیگر یک واژه نیست؛ یک واقعیت روزمره است. مثل هوای مسموم، همه‌جا حضور دارد و نفس‌ها را می‌گیرد. نشانه‌های فقر در سراسر جامعه ایران آن‌حد فاجعه‌بار است که تکرار آن نامکرر است، بلکه بسان زخم کهنه‌ای است که هر روز عمیق‌تر می‌شود. در مملکت ایران، در لحظه حاضر، پیروزی و موفقیتی برای آحاد مردم در کار نیست. در حالی که در زعفرانیه

(تهران) کفش چهل (۴۰) میلیون تومانی خریداری می‌شود، در سیستان و بلوچستان هفتصد (۷۰۰) کودک دنبال یک قطره آب لاله می‌زنند. وقتی از آن‌ها می‌پرسید: «مشکل‌تان چیست؟» می‌گویند: «شناسنامه نداریم تا بتوانیم ثبت‌نام کنیم و سواد بیاموزیم»؛ نمی‌گویند آب نداریم. در سیستان، کودک سیزده (۱۳) ساله حافظ قرآن با آن هوش سرشارش که قرآن را حفظ می‌کند، سواد ندارد؛ چرا که شناسنامه ندارد تا در مدرسه ثبت‌نام کند و سواد بیاموزد. این فقط یک تصویر خبری نیست؛ این برشی از واقعیت امروز ایران است.

خبرگزاری ایلنا می‌نویسد: «در شرایطی که تقریباً ۹۰ درصد مزدبگیران، حتی کارگران متخصص و متوسط‌طبگیر، و گروه‌هایی مانند کارمندان دولت، معلمان و پرستاران با حقوق‌های زیر خط فقر زندگی می‌کنند و دولت برنامه مشخصی برای حل مسئله و نجات گروه‌های مزدبگیر از زندگی در قعر دره فقر ندارد،...» و ادامه می‌دهد: «در حالی که همه محاسبات رسمی و غیررسمی نشان می‌دهد خط فقر حتی در سال گذشته رقمی بیشتر از ۳۰ میلیون تومان بوده (حتی قبل‌تر از آن در خرداد ۱۴۰۲، یک عضو کمیسیون اقتصادی مجلس شورا میزان خط فقر در تهران را ۳۰ میلیون تومان عنوان کرده بود و در همان زمان، مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی اعلام کرد نزدیک به سی میلیون نفر زیر خط فقر به سر می‌برند)، سخنگوی دولت مدعی است هر فردی که سال قبل ۶ میلیون و ۱۲۸ هزار و ۷۳۹ تومان درآمد داشته، فقیر نبوده است!» و البته این ادعا، مثل سایر ادعاهای مقامات دولتی، فاقد توضیحات و شفافیت است؛ مشخص

نیست سخنگوی دولت این عدد را با این جزئیات کامل از کجا آورده است. در مقابل، "علیرضا خرمی" فعال کارگری در رابطه با اعداد اعلام شده برای خط فقر به ایلنا می‌گوید: «در حال حاضر ۴۰ میلیون تومان هم برای گذران امور یک خانواده ۳ یا ۴ نفره کم است! اصلاً هزینه‌های آموزش و مسکن و پوشاک را در نظر گرفته‌اند؟ اگر یک عضو خانواده مریض شود چطور؟ سال قبل هزینه خوراک به تنهایی برای هر فرد بیش از ۶ میلیون تومان بود و الان از ۱۰ میلیون تومان هم بیشتر شده است...» (۱)

این فضای دردآلود فقر در درون جامعه ایران را همه، اعم از روزنامه‌ها، صداوسیما، اقتصاددانان و کارشناسان حکومتی و حتی پزشک‌یان، رئیس‌جمهور، بر زبان می‌رانند. در این میان، هر چه از فقر صحبت به میان آید، درد آشکار درون جامعه است که همگان، خاصه آنانی که در آن جامعه می‌زیند، همه جنبه‌هایش برایشان آشکار است. این‌ها نمونه‌های چندی است از پُرشمار فکت فقر پیدا در جامعه سراسر ایران.

اطلاعات (۲۱ آبان): «برای یک خانواده چهار نفره، ۶۰ میلیون تومان خط فقر است».

اقتصادنیوز (۲۴ آبان): «سفرها هر روز بیشتر آب می‌رود».

فرارو (۲۱ آبان): «خط فقر شدید، خارق‌العاده، زیرخاکی، بی‌کفنی».

اقتصادآنلاین (۲۵ آبان): «خط فقر از مرز ۵۵ میلیون تومان گذشت».

رضا رفیع، مجری صداوسیما، سطوح خط فقر را با عباراتی چون «شدیدالحن»، «محیرالعقول»، «موزه‌ای» و «بی‌کفنی» فهرست کرده است؛ نشانه‌ای واضح از عمق فاجعه.

قنبری، معاون پیشین وزیر جهاد کشاورزی، ۲۳ آبان اعتراف کرد که «جز ۱۰ میلیون نفر، همه مردم به سختی امروز و فردا می‌کنند».

عزیزخانی، کارشناس حوزه کارگری، ۲۴ آبان هشدار داد: «هرکس کمی بالاتر از خط فقر است، با یک شوک کوچک زیر خط فقر می‌رود».

اما تندترین بیان واقعیت را حسین راغفر، استاد دانشگاه و کارشناس اقتصادی، ۲۵ آبان ارائه داد. او چرخه تولید فقر را یک «جنایت علیه مردم» توصیف کرد و گفت: «کسانی که قیمت ارز را بالا می‌برند، میلیون‌ها نفر را به زیر خط فقر می‌فرستند. این سیاست‌ها، خصوصی‌سازی‌ها و افزایش نرخ ارز یک جنایت است. ارز ۱۲۰ تومانی یک جنایت علیه مردم بود». او همچنین به فساد ساختاری اشاره کرد: «برنده‌های این سیاست‌های جنایت‌بار، رسانه دارند و سیاست‌ها را تبلیغ می‌کنند. نماینده مجلس می‌خرند، قاضی می‌خرند، سیاست‌گذار می‌خرند».

و اما مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور، ۲۴ آبان با اعترافی کم‌سابقه گفت: «کسری بودجه یعنی چاپ پول، چاپ پول یعنی تورم؛ تا این درست نشود هیچ‌چیز درست نمی‌شود».

او پیش‌تر نیز اعلام کرده بود که «وقتی دولت پول چاپ می‌کند، فشار تورم بر گردن محرومان و فقرا می‌افتد» (۲)

این اعتراف‌ها صرفاً توضیح یک خطای اقتصادی نیست؛ توصیف یک سیاست عمدی برای تولید فقر است. سیاستی که میلیون‌ها ایرانی را به اعماق خط فقر رانده و هر روز بر دامنه گرسنگی می‌افزاید. مردم روزانه قیمت‌های کف بازار را با پوست و گوشت و استخوان لمس می‌کنند و برای اینکه روزگار بگذرانند، به هر دری می‌زنند...

در مقابل چنین وضعیت هراسناک و بی‌مانندی در تاریخ کشور ما، برنده آن کسانی هستند که صاحب ثروت‌اند. در وضعیتی که فقر مسلم همه جغرافیای ایران را تهدید می‌نماید، فلاکت عمومی حتمی و ناگزیر و کاملاً در چشم‌رس جامعه است و باید با آن مبارزه نمود و این مردم هستند که باید برای جلوگیری از فروریزی شیرازه ساختار اجتماعی هر دم فزاینده، هر کاری که از دستشان برآید به ثبوت رسانند. تاسف عمومی در این است که همگی بر وضعیت موجود اشراف دارند ولی کمتر کاری صورت می‌گیرد. چرا؟ در شرایطی که مردم متشکل نیستند، سازمان ندارند، توده‌وار حرکت می‌کنند، در اساس صدا ندارند. امروز در ایران، تلاش حاکمیت در این است که سطح دهک‌ها را گسترش دهد. با این همه، از ده دهک جامعه، امروز هفت دهک از جمعیت رویاهای موفقیت می‌خرند، سه دهک از جمعیت همین‌طور کوچک‌تر می‌شوند و برنده همه میدان‌ها هستند و هفت دهک از جمعیت بازنده همه میدان‌ها هستند و آن یک میلیون نفری

که به مافیای کنکور و پشت‌کنکور پول می‌دهند، سه هزار نفرشان برنده‌اند.

در این میان، اکثریت زنان و جوانان کم‌درآمد یا بیکار، نیروی بالقوه اعتراض‌اند. حاشیه‌نشینان که یک‌چهارم تا یک‌سوم جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، اکنون یک انبار باروت هستند. نیروی کاری که به یکی از ارزان‌ترین کارگران جهان تبدیل شده، از این نظم غارتگر به ستوه آمده است. مردمی که زندگی‌شان زیر بار تورم، بی‌آبی و خاموشی برق خرد شده، آماده آن هستند که این ساختار فقرساز را به زیر بکشند.

در برابر این فلاکت آشکار، حاکمیت و دولت اسلامی هیچ اقدامی برای کنترل محاسبه زندگی طبقات محروم به صورت جدی صورت نمی‌دهند. همه نوع بحران فزاینده را می‌بینند و آن را به خود مردم برمی‌گردانند و در مجموع، دستگاه قضایی، مجلس و دولت را بی‌وظیفه معرفی می‌کنند. یعنی اعمال سیاست‌هایی که جز فلاکت و تباهی، فقر و مرگ و زندان، ره‌آورد دیگری نداشته و ندارد.

پرسش این است: در کف جامعه، مردم تا کی باید به‌جای صف عدالت و آزادی، در صف مرغ، صف گوشت، صف نان، صف آب... حالا هم صف تحمل خاموشی، فقر و محرومیت جای گیرند؟ باید پرسید: آیا وقت آن نرسیده که مردم برای گرفتن حق‌شان صف بکشند، نه برای زنده ماندن!

نتیجه آنکه: امروز همه می‌دانند بحران از کجاست و چراست. همه می‌دانند چه سیاست‌هایی این مردم را به این وضعیت رسانده

است.

اما سؤال تعیین‌کننده این است: جامعه‌ای که متشکل نیست، سازمان ندارد، و صدای واحدی ندارد. چه زمانی آن نیروی خاموش شده، آن جمعیت میلیونی زیر فشار فقر، اراده خواهند کرد که این نظم فقرساز را متوقف کنند؟

در ایران امروز خطر فلاکت عمومی تقدیر نیست؛ سیاست است. تا زمانی که مردم برای پایان آن به صحنه نیایند، متشکل نشوند و خود را سازمان ندهند. این چرخه‌ی فرساینده ادامه خواهد داشت. بنابراین لازم است متشکل شویم. خود را در تشکل‌های محیط زندگی - کار و در صحنه نمایش خیابانی، سازمان مستقل خود را فراهم آوریم و به مبارزه متشکل و پیوسته خود برای از بین بردن این همه بنیاد‌های فساد آفرین در عمل اجتماعی به خدمت گیریم

### منابع:

(۱) خبرگزاری کار ایران، ایلنا - خانم سخنگوی دولت، چطور خط فقر ۶ میلیون تومن است؟ ۱۹ آبان، ۱۴۰۴

<https://www.ilna.ir/fa/tiny/news-1703727>

(۲) کانال تلگرامی، اعتراض مدنی بازار

<https://t.me/Eterazebazar>